

کلمه حیات

¹ در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود.² همان در ابتدا نزد خدا بود.³ همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.⁴ در او حیات بود و حیات نور انسان بود.⁵ و نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را دریافت.

کلمه جسم گردید

⁶ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود؛⁷ او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه به وسیله او ایمان آورند.⁸ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد.⁹ آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می گرداند و در جهان آمدنی بود.¹⁰ او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را شناخت.¹¹ به نزد خاصان خود آمد و خاصان او را نپذیرفتند؛¹² و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد،¹³ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم، بلکه از خدا تولد یافتند.¹⁴ و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی؛ و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.

¹⁵ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده، می گفت: این است آنکه درباره او گفتم آنکه بعد از من می آید، پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.¹⁶ و از پُری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض، زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح رسید.¹⁸ خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه ای که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد.

شهادت یحیی تعمیددهنده

¹⁹ و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که: تو کیستی؟²⁰ که معترف شد و انکار ننمود، بلکه اقرار کرد که: من مسیح نیستم.²¹ آنگاه از او سؤال کردند: پس چه؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستیم. آیا تو آن نبی هستی؟ جواب داد که: نه. آنگاه

بدو گفتند: پس کیستی تا به آن کسانی که ما را فرستادند جواب بریم؟ درباره خود چه می گویی؟²³ گفت: من صدای ندا کننده ای در بیابانم که راه خداوند را راست کنید، چنانکه اشعیا نبی گفت.²⁴ و فرستادگان از فریسیان بودند.²⁵ پس از او سؤال کرده، گفتند: اگر تو مسیح و الیاس و آن نبی نیستی، پس برای چه تعمید می دهی؟²⁶ یحیی در جواب ایشان گفت: من به آب تعمید می دهم و در میان شما کسی ایستاده است که شما او را نمی شناسید.²⁷ و او آن است که بعد از من می آید، اما پیش از من شده است، که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم.²⁸ و این در بیت عبره که آن طرف اژدن است، در جایی که یحیی تعمید می داد واقع گشت.

²⁹ و در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می آید. پس گفت: اینک، بَرّه خدا که گناه جهان را برمی دارد!³⁰ این است آنکه من درباره او گفتم که: مردی بعد از من می آید که پیش از من شده است زیرا که بر من مقدم بود.³¹ و من او را نشناختم، لیکن تا او به اسرائیل ظاهر گردد، برای همین من آمده به آب تعمید می دادم.³² پس یحیی شهادت داده، گفت: روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده، بر او قرار گرفت.³³ و من او را نشناختم، لیکن او که مرا فرستاد تا به آب تعمید دهم، همان به من گفت: بر هر کس بینی که روح نازل شده، بر او قرار گرفت، همان است او که به روح القدس تعمید می دهد.³⁴ و من دیده شهادت می دهم که این است پسر خدا.

شاگردان عیسی

³⁵ و در روز بعد نیز یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود.³⁶ ناگاه عیسی را دید که راه می رود؛ و گفت: اینک، بَرّه خدا.³⁷ و چون آن دو شاگرد کلام او را شنیدند، از پی عیسی روانه شدند.³⁸ پس عیسی روی گردانیده، آن دو نفر را دید که از عقب می آیند. بدیشان گفت: چه می خواهید؟ بدو گفتند: ربّی (یعنی ای معلم) در کجا منزل می نمایی؟³⁹ بدیشان گفت: بیاید و ببینید. آنگاه آمده، دیدند که کجا منزل دارد، و آن روز را نزد او بماندند و قریب به ساعت دهم بود.⁴⁰ و یکی از آن دو که سخن یحیی را شنیده، پیروی او نمودند، اندریاس

فیلپس بدو گفت: بیا و بین.

⁴⁷ و عیسی چون دید که تنائیل به سوی او می‌آید، دربارهٔ او گفت: اینک، اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست. ⁴⁸ تنائیل بدو گفت: مرا از کجا می‌شناسی؟ عیسی در جواب وی گفت: قبل از آنکه فیلپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم. ⁴⁹ تنائیل در جواب او گفت: ای استاد، تو پسر خدایی! تو پادشاه اسرائیل هستی! ⁵⁰ عیسی در جواب او گفت: آیا از اینکه به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیدم، ایمان آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهی دید. ⁵¹ پس بدو گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که: از کنون آسمان را گشاده، و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.

برادر شمعون پطرس بود. ⁴¹ او اوّل برادر خود شمعون را یافته، به او گفت: مسیح را، که ترجمهٔ آن گِرسُّس است، یافتیم. ⁴² و چون او را نزد عیسی آورد، عیسی بدو نگریسته، گفت: تو شمعون پسر یونا هستی؛ و اکنون کیفا خوانده خواهی شد، که ترجمهٔ آن پطرس است.

⁴³ بامدادان چون عیسی خواست به سوی جلیل روانه شود، فیلپس را یافته، بدو گفت: از عقب من بیا. ⁴⁴ و فیلپس از بیت صیدا از شهر اندریاس و پطرس بود. ⁴⁵ فیلپس تنائیل را یافته، بدو گفت: آن کسی را که موسی در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است. ⁴⁶ تنائیل بدو گفت: مگر می‌شود که از ناصره چیزی خوب پیدا شود؟